



مفاهیم اصلی در فلسفه شرقی الیور لیمن

ترجمه:

شیرین سادات بطحایی



نشر علم

مفاهیم اصلی در فلسفه شرقی

سرشناسه	: لیمن، اولیور، ۱۹۵۰ - م. Leaman, Oliver
عنوان و نام پدیدآور	: مفاهیم اصلی در فلسفه شرقی/البور لیمن؛ شیرین سادات بطحایی؛ ویراسته بهزاد سالکی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۰۵۳-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: Key concepts in Eastern philosophy , 1999.
موضوع	: فلسفه شرق -- دایره المعارف ها
موضوع	: Philosophy, Asian -- Encyclopedias
موضوع	: دین -- فلسفه -- دایره المعارف ها
موضوع	: Religion -- Philosophy -- Encyclopedias
موضوع	: فلسفه شرق -- اصطلاح ها و تعبیرها
موضوع	: Philosophy, Asian-- Terminology
شناسه افزوده	: بطحایی، شیرین سادات، مترجم
شناسه افزوده	: سالکی، بهزاد، ویراستار
رده بندی کنگره	: B۱۲۱
رده بندی دیویی	: ۱۸۱/۰۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۰۶۰۷۴

اليور ليمن
مفاهيم اصلى در فلسفه شرقى

ترجمه:
شيرين سادات بطحاى

ويراسته دكتور بهزاد سالكى



الیور لیمن

مفاهیم اصلی در فلسفه شرقی

شیرین سادات بطحایی

ویرایش: بهزاد سالکی
صفحه آرایی: احمد علی پور

چاپ اول: ۱۳۹۹
شمارگان: ۳۳۰ نسخه
لیتوگرافی: صدف
چاپ: آزاده
قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۰۵۳-۲



حق چاپ محفوظ است.

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین
خیابان شهدای ژاندارمری - بن بست گرانفر - پلاک ۴
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۲۳۵۸



Www.elmpub.com



info@elmpub.com



nashreelm

تقديم به همسر و پسر به پاس همراهیشان

فهرست مطالب

۲۵	درباره‌ی کتاب
۲۷	مقدمه
۳۵	یادداشت‌هایی درباره‌ی متن
۳۵	حرف نویسی
۳۶	ارجاعات
۳۹	متفکران اصلی و تاریخ‌ها
۴۵	A
۴۵	Abhidhamma
۴۵	آئین بودایی ابی دهرمه؛ Abhidharma Buddhism
۴۶	عمل؛ action
۴۹	عقل فعال؛ active intellect
۵۰	ادهیاسه؛ adhyasa
۵۰	ادویته؛ Advaita
۵۵	زیبایی‌شناسی؛ aesthetics
۵۷	حیات پس از مرگ و بازپیدایی؛ afterlife and rebirth

۶۲.....	ahimsa؛ اهیمنسا
۶۳.....	Ahriman؛ اهریمن
۶۳.....	Ahura Mazda؛ اهورامزدا
۶۴.....	ajiva؛ اجیوه
۶۴.....	Ajivikas
۶۴.....	alayavijnana
۶۴.....	ambiguity؛ ابهام
۶۶.....	Amida؛ آمیدا
۶۶.....	Analects؛ مکالمات
۶۶.....	analysis؛ تحلیل
۶۷.....	anatman؛ انااتمن
۶۷.....	anatta؛ انتا
۷۰.....	Angra Mainyu؛ انگره مینیو
۷۱.....	anicca؛ انیچه
۷۱.....	animals؛ حیوانات
۷۲.....	anumana؛ انومنا
۷۲.....	al-'aql
۷۲.....	al-'aql al-fa' al
۷۳.....	arahat؛ آرَهَت
۷۴.....	arhat؛ آرَهَت
۷۴.....	ariya saca
۷۵.....	artha؛ ارته
۷۵.....	arya satya
۷۵.....	asceticism؛ ریاضت

۷۸.....	Ash'ariyya and Mu'tazila؛ اشاعره و معتزله
۸۱.....	atman؛ آتمن
۸۵.....	atomism؛ مکتب ذره‌گرایی
۸۷.....	atta؛ اته
۸۸.....	avatara؛ اوتاره
۸۸.....	avidya؛ اویدیا
۹۰.....	avija؛ اویجه
۹۰.....	awareness

۹۱.....	B
۹۱.....	badha؛ بدده
۹۲.....	bardo؛ باردو
۹۳.....	being؛ وجود
۹۶.....	benevolence؛ نیکخواهی
۹۶.....	Bhagavad Gita؛ به‌گود‌گیتا
۹۸.....	bhakti؛ بهکتی
۱۰۰.....	bhakti yoga؛ بهکتی یوگه
۱۰۰.....	bheda؛ بهده
۱۰۰.....	bi-la kayfa؛ بلا‌کیف
۱۰۰.....	bodhi؛ بودهی
۱۰۱.....	bodhichitta؛ بودی‌چیته
۱۰۳.....	bodhidruma؛ بودهی‌دروما
۱۰۴.....	bodhisatta؛ بودی‌سته
۱۰۴.....	bodhisattva؛ بودی‌ستوه

۱۰۶	Book of Changes؛ کتاب تغییرات
۱۱۰	brahman؛ برهمن
۱۱۶	brahmanas؛ براهمنه‌ها
۱۱۷	Brahmasutras؛ برهماسوتراها
۱۱۷	Buddha؛ بودا
۱۱۹	buddha nature؛ سرشت بوداگونه
۱۲۱	buddhata؛ بوداته
۱۲۱	buddhi
۱۲۱	bushido؛ بوشیدو
۱۲۲	C
۱۲۲	caste؛ کاست
۱۲۲	causation؛ علیت
۱۳۵	chan؛ چان
۱۳۵	Chandogya Upanishad؛ چاندوگیه اوپه نیشد
۱۳۵	change؛ تغییر
۱۳۵	cheng؛ چنگ
۱۳۵	Chinese philosophy؛ فلسفه‌ی چینی
۱۴۱	chitta؛ چیته
۱۴۱	Chittamatra؛ چیتامتره
۱۴۲	Communism؛ کمونیسم
۱۴۳	compassion؛ شفقت
۱۴۳	conditioned arising؛ تکنون مشروط
۱۴۴	Confucianism؛ آئین کنفوسیوس

١٤٧	 consciousness؛ آگاهى
١٥١	 cosmology؛ كيهان شناسى
١٥٣	 creation؛ خلقت

١٥٦	 D
١٥٦	 dahr؛ دهر
١٥٦	 Daoism؛ آئين دائو
١٦٠	 Dao de jing؛ دائودجينگ
١٦١	 dao zue
١٦١	 darshana؛ درشنه
١٦٢	 de؛ دِ
١٦٣	 death؛ مرگ
١٦٧	 democracy؛ دموکراسى
١٦٨	 dependent origination؛ هستى وابسته
١٧١	 desire؛ تمايل
١٧١	 destiny؛ سرنوشت
١٧١	 dhamma
١٧١	 dharma؛ دهرمه
١٧٢	 dhawq
١٧٢	 dhikr
١٧٣	 dhyana؛ دهيانه
١٧٣	 dravya؛ دراويا
١٧٣	 duhkha؛ دو هكه
١٧٣	 dukkha؛ دو كهه

۱۷۴	Dvaita؛ دویته
۱۷۷	dzogchen؛ دزوغچن
۱۷۸	E
۱۷۸	education؛ تعلیم و تربیت
۱۸۱	emptiness؛ خلاء
۱۸۶	enlightenment؛ اشراق
۱۹۲	eternity؛ جاودانه، جاودانگی، زندگی جاودانه
۱۹۳	ethics؛ علم اخلاق
۱۹۸	evil؛ شر
۲۰۱	existence؛ وجود
۲۰۴	F
۲۰۴	fa؛ فا
۲۰۶	faith؛ ایمان
۲۰۷	falasifa
۲۰۸	falsafa
۲۰۸	fatalism؛ جبرگرایی
۲۱۰	fo shing
۲۱۱	Four Holy Truths؛ چهار حقیقت مقدس
۲۱۱	Four Noble Truths؛ چهار حقیقت شریف
۲۱۲	friendship؛ دوستی
۲۱۴	G
۲۱۴	God؛ خدا

٢١٨	good؛ خير
٢١٨	guna؛ گونه
٢١٩	guru؛ گورو

٢٢٠	 H
٢٢٠	hadith؛ حديث
٢٢٠	harmony؛ هماهنگی
٢٢٢	hatha yoga؛ هته یوگه
٢٢٣	heaven؛ آسمان
٢٢٣	himsa
٢٢٣	Hinayana؛ هینه یانه
٢٢٤	hoben
٢٢٤	hongaku
٢٢٤	hua yan
٢٢٤	humam nature؛ ماهیت آدمی
٢٢٤	humanism؛ انسان گرایی
٢٢٧	hwadu

٢٢٨	 I
٢٢٨	i؛ آی
٢٢٨	I Ching؛ آی چینگ
٢٢٨	ignorance؛ جهل
٢٣٠	ijma؛ اجماع
٢٣٠	Ikhwan al-safa؛ اخوان الصفا
٢٣٢	illuminationist philosophy؛ فلسفه ی اشراقی

۲۳۳	علم حضوری؛ ilm al-huduri
۲۳۳	واهمه - تخیل؛ imagination
۲۳۵	Imam
۲۳۵	فناناپذیری؛ immortality
۲۳۵	نامعین بودن مفهوم؛ indeterminacy of meaning
۲۳۵	فلسفه‌ی هندویی؛ Indian philosophy
۲۳۸	استنتاج؛ inference
۲۴۲	ایشه؛ isha
۲۴۳	اشراق؛ ishraq
۲۴۳	ایشوره؛ ishvara
۲۴۳	فلسفه‌ی اسلامی؛ Islamic philosophy
۲۴۵	J
۲۴۵	jada
۲۴۵	جاهلیه؛ jahaliyya
۲۴۵	فلسفه‌ی جین؛ Jain philosophy
۲۴۸	فلسفه‌ی ژاپنی؛ Japanese philosophy
۲۵۱	jian
۲۵۱	jianai
۲۵۱	jihad
۲۵۱	فاتح معنوی؛ jina
۲۵۱	jing
۲۵۲	jiu
۲۵۲	جیوه؛ jiva

٢٥٤.....	jivanmukti؛ جيون موکتی
٢٥٥.....	jivatman؛ جيواत्मन
٢٥٥.....	jnana؛ جنانه
٢٥٥.....	jnana yoga؛ جنانه يوگه
٢٥٦.....	ju
٢٥٦.....	jue
٢٥٦.....	justice؛ عدالت

٢٥٨.....	K
٢٥٨.....	kalam
٢٥٨.....	kalpana
٢٥٨.....	kamma
٢٥٨.....	karma؛ کرمه
٢٦٢.....	karma yoga؛ کرمه يوگه
٢٦٣.....	karuna؛ کرونا
٢٦٤.....	khilafa
٢٦٤.....	knowledge؛ معرفت
٢٧١.....	koan، kongan؛ کونگان
٢٧٢.....	kongan
٢٧٣.....	Korean philosophy؛ فلسفه ی کره ای
٢٧٦.....	kyong

٢٧٧.....	L
٢٧٧.....	language؛ زبان
٢٨٦.....	law؛ قانون

۲۸۷		legalism؛ قانون پرستی
۲۸۹		لی؛ li
۲۹۳		li xue
۲۹۳		liberation؛ رهایی
۲۹۳		لی لا؛ lila
۲۹۵		منطق؛ logic
۳۰۱		lokayata
۳۰۱		Lotus Sutra؛ سوتره‌ی نیلوفر
۳۰۱		love؛ عشق

۳۰۳		M
۳۰۳		Madhyamaka/Madhyamika؛ مدھیامیکه / مدھیامکه
۳۱۰		mahamudra
۳۱۰		Mahayana؛ مه‌ایانه
۳۱۱		منس؛ manas
۳۱۱		mappo
۳۱۲		materialism؛ ماده گرایی
۳۱۳		مایا؛ maya
۳۱۴		مراقبه؛ meditation
۳۱۹		Mimamsa؛ می‌مامسا
۳۲۰		ذهن؛ mind
۳۲۴		ming jiao
۳۲۵		Mohism؛ مو‌هیسم
۳۲۹		moksha؛ موکشه

٣٣٠.....	momentariness؛ زودگذري
٣٣١.....	mu
٣٣١.....	Mu'tazila؛ معتزله
٣٣٢.....	N
٣٣٢.....	nafs؛ نفس
٣٣٢.....	nahda
٣٣٢.....	Naiyayikas؛ نايايي كاها
٣٣٢.....	nana
٣٣٣.....	nembutsu؛ نمبوتسو
٣٣٤.....	Neoconfucianism؛ آئين نوكنفوسيوسي
٣٤١.....	Neodaoism؛ آئين نودائويي
٣٤٤.....	nibbana؛ نيبانه
٣٤٦.....	Nichiren Buddhism؛ آئين بودايي نيچيرن
٣٤٧.....	nirguna brahman؛ نيرگونه برهمن
٣٤٧.....	nirvana؛ نيروانه
٣٤٧.....	niyati
٣٤٧.....	noesis
٣٤٧.....	non-violence؛ عدم خشونت
٣٤٧.....	nothingness؛ نيستي
٣٤٨.....	nous poetikos
٣٤٨.....	Nyaya- Vaisheshika؛ نيايه - وايشيشكه
٣٥٣.....	nyorizo

- ۳۵۴ O
- ۳۵۴ Ohrmazd؛ اورمزد
- ۳۵۴:.....orientalism؛ شرق شناسی
- ۳۵۶ P
- ۳۵۶panna
- ۳۵۶paradox؛ پارادوکس
- ۳۵۶ perception؛ ادراک
- ۳۵۶personality؛ شخصیت
- ۳۶۰prajna؛ پراجنه
- ۳۶۱ Prajnāparmita؛ پراجنه پارمیته
- ۳۶۳ prakriti؛ پرکریتی
- ۳۶۵prama
- ۳۶۶ pramana؛ پرمانه
- ۳۶۶Pratityasamutpada
- ۳۶۶ pudgala؛ بودگالا
- ۳۶۶ Pure Land؛ سرزمین پاک
- ۳۶۷ purusha؛ پوروشه
- ۳۶۹ Purva Mimamsa؛ پوروه میمامسا
- ۳۷۰ Q
- ۳۷۰ qi؛ کی
- ۳۷۱ R
- ۳۷۱ rajas؛ رجس

٣٧١.....	rectification of names؛ اصلاح نام ها
٣٧٢.....	ren؛ رن
٣٧٢.....	ru lai zang

٣٧٣.....	S
٣٧٣.....	saguna brahman؛ سگونه برهمن
٣٧٣.....	samadhi
٣٧٣.....	samatha
٣٧٣.....	samsara؛ سمساره
٣٧٤.....	samsari؛ سمساری
٣٧٤.....	sankhya؛ سانکھیہ
٣٧٥.....	sarupya
٣٧٥.....	sarvastivada؛ سروستی وده
٣٧٦.....	sattva
٣٧٦.....	shari'a
٣٧٦.....	shaykh
٣٧٦.....	sheng
٣٧٧.....	shi
٣٧٧.....	shi'at Allah
٣٧٧.....	shila
٣٧٧.....	Shingon Buddhism؛ آئین بودایی شینگون
٣٧٨.....	shu
٣٧٨.....	shunya
٣٧٩.....	shunyata

۳۷۹	Shunyatavada
۳۷۹	shura
۳۷۹	Skandhas
۳۷۹	وسيله‌ی ماهرانه؛ skilful means
۳۸۳	Song
۳۸۳	ذات بی چون؛ suchness
۳۸۳	suf
۳۸۳	تصوف؛ sufism
۳۸۴	susupti
۳۸۴	svadharma
۳۸۵	T
۳۸۵	تمس؛ tamas
۳۸۵	tanha
۳۸۵	تنتره؛ tantra
۳۸۸	Taoism؛ آئین تائو
۳۸۸	Tao Te Ching
۳۸۸	tasawwur
۳۸۹	tasdiq
۳۸۹	tat tvam asi
۳۸۹	تته گته؛ tathagata
۳۸۹	tathagatagarbha؛ تته گته گربه
۳۹۳	tathata
۳۹۳	tawhid

- ٣٩٣ Tendai؛ تندای
- ٣٩٤ Theravada Buddhism؛ آئين بودايی تراواده
- ٣٩٤ tian؛ تيان
- ٣٩٥ tianli
- ٣٩٥ tian tai
- ٣٩٥ tianzi
- ٣٩٥ Tibetan philosophy؛ فلسفه‌ی تبتی
- ٤٠٠ time؛ زمان
- ٤٠٣ triaratna
- ٤٠٣ trishna؛ تريشنه
- ٤٠٤ U
- ٤٠٤ umma؛ امت
- ٤٠٤ universals؛ کلیات
- ٤٠٦ Upanishads؛ اوپه نيشدها
- ٤٠٧ upaya؛ اوپايا
- ٤٠٨ V
- ٤٠٨ Vaisheshika؛ وایشیشکه
- ٤٠٨ Veda؛ وده
- ٤٠٩ Vedanta؛ ودانته
- ٤١١ vikalpa
- ٤١١ violence؛ خشونت
- ٤١٢ Vipassana
- ٤١٣ Vishishtadvaita؛ وایشیشته ادویته

۴۱۵	Vyapti
۴۱۶	W
۴۱۶	wei
۴۱۶	wei wu-wei
۴۱۶	wu
۴۱۶	wu nian
۴۱۷	wu xin
۴۱۷	wu yu
۴۱۸	X
۴۱۸	xi
۴۱۸	xuan xue
۴۱۸	xue
۴۱۹	Y
۴۱۹	yana
۴۱۹	yi
۴۱۹	Yi jing؛ یی جینگ
۴۱۹	Yin-Yang school؛ یانگ - یین مکتب
۴۲۰	yoga؛ یوگه
۴۲۳	Yogachara؛ یوگه چاره
۴۲۸	Z
۴۲۸	zaman

٤٢٨.....zazen؛ ذاذن

٤٢٩.....zen؛ ذن

٤٣٢.....Zhou yi؛ ژويي

درباره‌ی کتاب

مفاهیم اصلی در فلسفه‌ی شرقی اصطلاح نامه‌ی گسترده‌ای از اصطلاحات و مفاهیم مهم به کار رفته در فلسفه‌ی شرقی را در اختیار می‌گذارد. کتاب شامل تعاریف عقاید فلسفی مرتبط با آداب عمومی کشورهای ذیل است:

ایران	هند
جهان اسلام	چین
ژاپن	تبت
کره	
با مفاهیمی از:	

آئین زرتشتی	آئین هندو
تصوف	اسلام
آئین کنفوسیوس	آئین شینتو
آئین تائو	آئین بودا

هر مدخل راهنمایی برای مطالعه‌ی تکمیلی و بررسی انتقادی دربردارد که به مفاهیم مرتبط ارجاع داده می‌شود و با کاربردی آسان به صورت A تا Z است.

لیور لیمن استاد فلسفه در دانشگاه جان مورز لیورپول است.

مقدمه

مشکلات بسیاری در فهم چگونگی بررسی مفاهیم کلیدی فلسفه‌ی شرقی وجود دارد. مشکل اول در تصمیم گرفتن درمورد آن چیزی است که فلسفه‌ی شرقی درواقع هست، به عبارت دقیق‌تر، چه چیزی به عنوان شرق محسوب می‌شود. در گنجاندن تفکر آسیای شرقی خصوصاً تفکر هند، چین و ژاپن و تمدن‌های وابسته در آن بخش از جهان هیچ مشکلی وجود ندارد. من فلسفه‌ی اسلامی و زرتشتی را گنجانده‌ام چراکه بخش اعظم آن در ایران رخ داد و سپس به خاور دور رفت، اما باید متذکر شد که برخی از متفکران اصلی آن اکثراً بخشی از آن چیزی بودند که عموماً جهان غرب خوانده می‌شود، حتی درجایی بسیار دور در غرب که امروزه اسپانیا است زندگی می‌کردند. ازسوی دیگر، بسیاری از متفکران مهم آسیای شرقی نیز حداقل زمانی را در غرب به سربرده اند، و به نظر من مناسب آمد که فلسفه‌ی اسلامی را تحت عنوان شرقی منظور نمایم. از این لحاظ من براساس بحث در درون خود فلسفه‌ی اسلامی راجع به اینکه آیا فلسفه شرقی است یا غیر آن، وادار به این کار شدم.

دومین مشکل، در تمایز قائل شدن بین فلسفه و دین است. اغلب تصور می‌شود که تمایزات بنیادی مختلفی میان فلسفه‌ی شرقی و غربی وجود دارد. گاهی اوقات گمان می‌رود فلسفه‌ی شرقی، کل نگرانه تر (holistic)

است و به عنوان غایتش درصدد شکلی از اشراق بوده است، درحالیکه فلسفه‌ی غربی بیشتر به حقیقت، منطق، استدلال و فردگرایی (individualism) می‌پردازد. درهرصورت در اینجا جای آن نیست تا درباره تفاوت‌ها، با فرض تفاوت‌ها، میان این دو شکل از اندیشه بحث کنیم، زیرا چنین بحثی بسیار فراتر از چارچوب این کتاب و بی‌تردید این مقدمه خواهد بود. من تصور نمی‌کنم که این کلی‌گویی‌ها در مورد فلسفه‌ی شرقی و غربی حقیقتاً ما را به جایی هدایت کند، گرچه قبول دارم که من با این گفته صرفاً تعمیم خاص خودم را ارائه کرده‌ام.

بسیاری از کسانی که عمدتاً در درون سنت غربی تربیت شده‌اند هنگامیکه به فلسفه‌ی شرقی بر می‌خورند یکی از چیزهایی که به ذهنشان خطور می‌کند این است که چگونه فلسفه‌ی شرقی هم شبیه فلسفه‌ی غربی است و هم متفاوت از آن. درست است که بیشتر مسائلی که در سنت‌های شرقی طرح می‌شوند در زبان یک دین خاص پوشانده شده‌اند، در مقایسه با اینکه موضوع در غرب به صورتی دیگر است، اما به نظر می‌رسد این پوشش اغلب تا حدودی سطحی باشد. منطق مباحثاتی که در زیر سطح ظاهر قرار دارد با آنچه در غرب جریان دارد بسیار یکسان یا حتی دقیقاً یکی است. البته، پافشاری براین که استدلال‌ها همواره یکسان هستند نسنجیده خواهد بود زیرا هر متفکر مهمی نحوه‌ی بیانش را بر روی مسائلی که آنها مورد توجه قرار می‌دهند، می‌گذارد. بسیاری از استدلال‌هایی که در فلسفه‌ی شرقی ارائه شدند بسیار متفاوت از هرچیزی هستند که در غرب وجود دارد و غالباً در آنجا به نظر می‌رسد که شیوه‌ی کاملاً متفاوتی درباره‌ی بررسی مفهوم وجود (being) و تغییر (change) وجود دارد. درهرحال، گفتن هرچیز معقولی درمورد مجموعه‌های عظیم سنت‌های فلسفی که بیش از هزاران سال و بیشتر از هزاران مایل مربع گسترده است احتمالاً حتی کمتر معقول است. من

تلاش کرده‌ام عقاید این سنت‌های فلسفی را به زبان روشن و قابل فهم وبدون هیچ اشاره مستقیمی به فلسفه‌ی غربی بیان کنم. اگر در این کتاب، فلسفه‌ی تطبیقی وجود دارد، این بین سنت‌های فلسفی مختلف شرقی است که اغلب حقیقتاً هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ فرهنگی با یکدیگر پیوند دارند. باوجود این باید اذعان کرد که چیزهای زیادی در فلسفه‌ی شرقی وجود دارد که برای کسانی که با این سنت بیگانه‌اند بسیار متفاوت از آن چیزی که ممکن است فلسفه‌ی غربی خوانده شود به نظر خواهد رسید، از جهت اینکه این فلسفه در اساس خود یک فرهنگ و دیدگاهی از عالم دارد که غالباً به نظر می‌رسد از دیدگاه‌های متداول در جای دیگر بسیار متمایز باشد. در این کتاب هیچ فرضی وجود ندارد که فلسفه‌ی شرقی و غربی رویکرد مشابهی را دنبال می‌کنند. اتخاذ چنین راهبردی بسیار گمراه کننده خواهد بود زیرا اگر ما بتوانیم این اصطلاحات را به نحو مؤثری به کار ببریم، تفاوت‌های عظیمی در برخی از اعمال و راهکارهای عملی بسیاری از سنت‌های شرق و غرب وجود دارد.

فرضی که در اینجا من برطبق آن عمل می‌کنم این است که فلسفه‌ی شرقی، فلسفه است و چیز خاص و اسرارآمیزی نیست که ما به اسباب غیرفلسفی خاص نیاز داشته باشیم تا براساس آن عمل کنیم. ازسوی دیگر، هیچ تردیدی وجود ندارد که فلسفه‌ی شرقی به طور نزدیکی با دین‌های شرقی رابطه دارد و درک این فلسفه غیرممکن است مگر اینکه همچنین فرد چیزی از آن ادیان درک کند. من سعی کرده‌ام به قدر کافی درمورد دین یا فرهنگ مربوطه برای ایجاد زمینه‌ی قابل درک ساختن فلسفه توضیح دهم. به این دلیل مطالبی را منظور کرده‌ام که به مراتب به دین مربوطتر است تا به فلسفه. همواره دشوار است تشخیص دهیم که آیا فرد به طور عمیق به فهم کافی مطالب دست یافته و آیا زمان زیادی را درباره‌ی دین و نه درباره‌ی فلسفه صرف کرده است. این کتاب، اثری

درباب فلسفه است و نه درباره‌ی دین، و کتابی درباره‌ی دین، به مراتب بحث مفاهیم کلیدی دینی بیشتری را نسبت به آنچه که من انجام داده‌ام، دربر خواهد داشت. من تلاش کرده‌ام به شیوه‌ای بنویسم که مستلزم هیچ شناختی از ادیان شرقی و نیز خود فلسفه نباشد و سعی کرده‌ام که برای خواننده توضیح دهم که چگونه مسائل نظری خاص در درون یک زمینه فرهنگی معین مطرح شده‌اند. من نمی‌خواهم استدلال کنم که ادیان شرقی همچون عواملی عمل کرده‌اند که در درون آنها فلسفه عمل کرده است، زیرا اغلب خود متفکران دینی را که آنها در درون آن کار می‌کنند تاحدی گسترش داده‌اند که منطقی نیست تصور کنیم دین به عنوان عامل بازدارنده تفکر فلسفی عمل می‌کند. اگر مسئله این بود که فلاسفه‌ی شرقی همواره به برداشتی موبه مو از ادیان‌شان و بازده فلسفی‌شان وفادار بودند، پس آنها فیلسوفان ضعیفی خواهند بود. این مطلب به این دلیل است که آنها احساس نیاز می‌کردند که استدلال را به هر جا که بینجامد ادامه دهند که فلسفه‌شان شایسته‌ی نام فلسفه باشد و جزیی از تاریخ عقاید یا الهیات شمرده نشود.

خوانندگان بی‌تردید از دنبال کردن ارجاعات درون متنی و مطالعه درمورد شبکه مفاهیم که به یک موضوع خاص مربوط هستند، بهره خواهند برد. ممکن است فرد تلاش کند که خوانندگان را وادار نماید که این امر را با نگفتن هیچ چیزی راجع به اصطلاحاتی که درجای دیگر کتاب توضیح داده می‌شود، انجام دهند. هرچند که من امیدوارم خوانندگان تمام صور گوناگون مفاهیم در این کتاب را بررسی کنند اما سعی کرده‌ام که محتوای هر بخش تا اندازه‌ای مستقل از هرچیز دیگری باشد. در نتیجه، تاحدودی تکرار وجود دارد چرا که یک اصطلاح که من تصور می‌کنم خوانندگان شاید اغلب، اما نه همیشه، ندانند هر زمان که مطرح می‌گردد مختصراً توضیح داده خواهد شد و خوانندگان همیشه

مجبور نخواهند بود به بخشی مراجعه کنند که فقط به آن اصطلاح می‌پردازد. من این رویکرد را در پی صحبت با افراد مختلف درمورد اینکه آنها دوست دارند مدخل‌ها چگونه نوشته شوند، انتخاب کردم. دیدگاه عمومی این بود که اگر فرد چیزی می‌خواند که در آن یک مفهوم فلسفی جدید مطرح بود، آنچه که او می‌خواست یک پاسخ سریع به سؤالی راجع به این بود که معنای آن چیست. بعد از آن فرد می‌تواند کتاب را تورق کند تا درک خود را هم از آن اصطلاح و هم از اصطلاحاتی که آن اصطلاح با آنها مرتبط است، عمیق‌تر کند. اگرچه برای اختصار، من همیشه هر اصطلاح فنی را در هر قسمتی توضیح نداده‌ام و اگر خوانندگان هر اصطلاحی را که با آن آشنا نیستند بیابند، برای آنها رجوع به قسمت مناسب آسان خواهد بود. هر اصطلاح بیگانه یا با مدخل خودش یا با تعریف معنایش به همراه ارجاع به مدخلی که بحثی از آن دارد، در اختیار گذاشته می‌شود. آنجا که هیچ تعریفی از معنی آن وجود ندارد، باید فرض کرد که دقیقاً به معنی اصطلاحی است که به عنوان مدخل مربوطه به آن ارجاع می‌شود. از این رو، برای مثال اصطلاح بهدا (bheda) به صورت "بهدا، تفاوت، بنگرید به دویته" نشان داده می‌شود که در آنجا بحثی از این اصطلاح سانسکریت را ممکن است درون زمینه‌ای یافت که در آن در یک نظریه نقشی جزئی را بازی می‌کند.

مسئله خاصی در نوشتن این نوع کتاب درمورد اصطلاحات فلسفی وجود دارد و این مسئله اساساً در ماهیت بحث برانگیز فلسفه قرار دارد. من هرزمان، چیزی می‌نویسم که ادعایی درمورد یک عقیده‌ی فلسفی خاص ایجاد می‌کند، صدایی در سرم می‌گوید: "اما این صرفاً یک دیدگاه است و دیگرانی وجود دارند که دیدگاه متفاوتی را اتخاذ می‌کنند." در یک مقاله یا یک کتاب درمورد یک موضوع یا متفکر خاص، فرد امکان بررسی طیف کاملی از تفاسیر را دارد و سپس می‌تواند به نفع آنچه که

تفسیر صحیح می‌داند، دفاع کند. من در اینجا همواره متوجه هستم که مجال انجام دادن این مهم را نداشته‌ام و خوانندگان باید مطلع باشند که محتوا در اینجا کاملاً وابسته به دیدگاه من است. من تلاش نموده‌ام آنچه را که معمولاً پذیرفته‌ترین دیدگاه است معرفی کنم، زیرا در کتابی از این دست انجام چیز دیگری مناسب نیست. از سوی دیگر، هیچ تردیدی وجود ندارد که من نحوه‌ی تفسیر خاص خود را در باب طیف کاملی از مسائل ارائه کرده‌ام و خوانندگان بی شک درک خواهند کرد که این صرفاً برداشت یک شخص از مسئله است. اگر آنها از ارجاعات به کتابهای مربوطه استفاده کنند، انواع گسترده‌ای از استدلال‌های جنبی و نیز، انتقادآمیز درباره تمامی این مفاهیم را پیدا خواهند کرد.

جنبه‌ی دیگر عرض‌ی چنین کتابی در باب مفاهیم فلسفی این است که من تلاش کرده‌ام که چیزی از شیوه‌هایی را که در آن مفاهیم در استدلال‌ها به کار می‌روند نشان دهم که به رغم همه چیزوظیفه‌ی اصلی فلسفه است. به جای گفتن این که A به P باور داشته و B به P باور ندارد، تلاش کرده‌ام خاطرنشان کنم که متفکران مختلف کجا یکدیگر را به چالش کشیدند و ویژگیهای اصلی براهین آنها چه بوده است. البته، انجام دادن این کار در یک مجال کوتاه، آسان نیست، اما امیدوارم که بیان چیزی از حال و هوای استدلال‌هایی که فلسفه‌ی شرقی را می‌سازند، امکانپذیر شده باشد. اگر من هر بخشی را کوتاه‌تر می‌کردم می‌توانستم مفاهیم بسیار زیادی را در آن بگنجانم، اما احساس کردم که بهتر است درباره‌ی مجموعه‌ی تقریباً محدودتری از مفاهیم بحث کنم و فرصتی داشته باشم تا توضیح دهم چه استدلال‌هایی با آن مفاهیم ارتباط دارند، و با وجود این ما در مورد مفاهیم فلسفی صحبت می‌کنیم، و آنها حیاتشان را در درون براهین می‌یابند، از این رو توضیح معنی آنها دشوار است مگر اینکه چیزی از ساختار جدلی‌شان روشن شود.

لازم است چیزی را درباره‌ی انتخاب خود مفاهیم خاص بیان کنیم. فهرست به علت درخواست تعدادی از افراد که احساس می‌کردند کدام مفاهیم بایستی منظور شوند و نیز، سالهای زیادی از تجربه تدریس من تعیین گردید. تصمیمی که باید گرفته می‌شد این بود که آیا فهرست مفاهیم را به مفاهیمی که در خود فلسفه‌ی شرقی یافت می‌شوند محدود کنم، به طوریکه مفاهیم کلیدی صرفاً اصطلاحاتی در زبانهای شرقی خواهند بود. مشکل این رویکرد این است که خوانندگان از اینکه چگونه اصطلاحات مختلف در فرهنگ‌های متنوع با مفاهیم فلسفی مشابه ارتباط دارند، مطمئن نخواهند بود. بنابراین، آنچه من تمایل داشتم انجام دهم داشتن مدخل‌هایی درباره‌ی برخی مفاهیم کلیدی در زبانهای شرقی همراه با بخش‌های تا اندازه‌ای طولانی در باب مفاهیم عمومی است که خود، مجموعه متنوعی از چنین اصطلاحات زبان شناختی را دربر می‌گیرند. این کار، از مزیت نشان دادن ارتباطات میان بحث‌های خاص در فلسفه‌ی شرقی و این تصور عمومی که آن بحث‌ها روشن می‌سازند، برخوردار است و این نقص را دارد که مستلزم این است که آن بحث‌ها عملاً با یک مفهوم غربی ویژه ارتباط دارند که اغلب صرفاً در یک معنای غیرمستقیم صادق است. باین همه، این یک مشکل همیشگی ترجمه و پیوند دادن مفاهیم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر است و هنگام پرداختن در یک زبان با مفاهیمی که در درون یک زبان و فرهنگ کاملاً مجزا پدید می‌آیند و حیاتشان را از آن دارند، اجتناب ناپذیر است. در نتیجه، اغلب بخش‌های نسبتاً کوتاهی وجود دارند که به مفاهیم کلیدی شرقی در مدخلی که نام آن مفهوم در بالای آن قرار دارد، اختصاص دارد، با این حال برداشت‌های بسیار کامل‌تر آن اصطلاحات در قسمت‌های گسترده‌تر به یک مفهوم عمومی‌تر می‌پردازد.

کسانی که با ایشان کار می‌کنم گرایش دارند که مفاهیم خاص در سنت شرقی را شگفت آور بیانند و من درصدد بوده‌ام که به آنها در اینجا پاسخ دهم، اما برخی مفاهیم بااهمیت وجود دارند که من کاملاً آنها را نادیده گرفته‌ام و برخی مفاهیم را گنجانده‌ام که بعضی از خوانندگان تصور خواهند کرد که خیلی مهم نیستند. من تلاش کردم در پرداختن به هر مفهوم، از ماشین وار بودن اجتناب کنم، به طوریکه وقتی اغلب روایات تلقی مفهوم در سنت‌های فرهنگی گوناگون وجود دارد، هرگز مسئله این نیست که هر سنت شرقی ذکر می‌شود. این امر به این دلیل نیست که آن مفهوم در آن سنت مطرح نمی‌شود بلکه انتخابها باید راجع به آن باشد که کدام بحث‌ها از همه مهم‌تر و جالب‌ترند. درنهایت، خواننده باید آگاه باشد که مترادف‌ها در زبانهای شرقی مفاهیم که در اینجا مطرح می‌شود به ندرت دقیق هستند و هیچ ادعایی نمی‌شود که تعبیر چینی، ژاپنی، هندی، اسلامی و غیره‌ی یک مفهوم خاص، همگی عیناً همان مفهوم هستند. خوانندگان همچنین باید متوجه این حقیقت باشند که من مجبور بوده‌ام مختصر بنویسم و برای هر کدام از مفاهیم در این کتاب، کتاب‌های کامل و متعددی اختصاص یافته است. من در اینجا چیزی بیش از یک بخش بسیار ناچیز از یک سنت فلسفی عظیم را معرفی نمی‌کنم. آرزو دارم که این بخش، برای ایجاد علاقه‌ای حقیقی به خواننده از این عرصه، درکل، به قدر کفایت غنی باشد اما اگر نیست، اصرار دارم که خواننده کارهای مقدماتی دیگر در این عرصه را امتحان کند. فلسفه‌ی شرقی یک موضوع و درواقع مجموعه‌ای از موضوعات جذاب است و مطالعه‌ی آن، یک فعالیت ارزنده هم از لحاظ عقلی و هم به طور شخصی است.

باوجودتمام این بهانه‌ها، باید اذعان کنم هیچ کس به جز من برای انتخاب این مفاهیم یا برداشت آنها مقصر نیست.